

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۲/۰۸

شاه محمود محمود

## فیروز کوه کجاست؟

میجر راورتی انگلیسی مشرح طبقات ناصری به زبان انگلیسی موقعیت فیروز کوه را در قسمت علیای هریرود تعیین مینماید و مرحوم عبدالحی حبیبی بر آن است که اکنون جایی به نام کوشک در جنوب غرب منار جام موجود است و کوهی به نام کوه کوشک دارد. همچنان دو جای به نام ارگ و بازار برکنار شمالی مجرای هریرود به طرف شمال غرب منار جام واقع است و محل فیروز کوه در همین نواحی میباشد. البته نام جام خود در دره جام در ناحیه شهرک واقع است، از این همه نکات بالا میتوان نتیجه گرفت که فیروز کوه میان چغچران و تیوره کنونی بین قسمت علیای هریرود و فراه رود و در نواحی شهرک کنونی موقعیت داشته است. در حالیکه این نظر مورد تائید همه دانشمندان نیست.



در طول پنجاه سال اخیر نظریات ضد و نقیض در مورد موقعیت فیروز کوه پایتخت امپراطوری غوری افغانستان انتشار یافته است. احتمالاً موجودیت منار جام بصورت رسمی؛ در سال ۱۹۴۳ م بار اول بواسطه والی هرات مرحوم عبدالله ملکیار؛ به کابل اطلاع داده شده بود. در حالیکه استاد خلیل الله خلیلی در اثر خویش به نام آثار هرات از این منار یاد نموده است و آنرا منار سلطان حسین بایقرا دانسته است. دولت وقت؛ مرحوم احمدعلی کهزاد را توظیف نمود تا آن منار را از نزدیک دیده و نظریات خود را طی مقاله به مردم و جهانیان گزارش بدهد. در آن وقت نسبت جریان جنگ دوم جهانی دنباله موقعیت جام منحصبت یکی از پایتخت ها امپراطوری غوری امکان پذیر نبود. در حقیقت بعد از آن که اندره ماریک با مشاهده منار جام نظریات خود را در یک مجله المانی در سال ۱۹۵۹ میلادی انتشار داد. و صرف با دیدن یک منار در کنار دریای هریرود در منطقه جام؛ موقعیت فیروز کوه را تعیین

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

و مهر تائید زد. و بدون کدام دلیل علمی آنرا شهر معروف فیروزکوه فکر کرد. طرفداران وی این نظریه را گسترده تر توضیح دادند. اما عده از دانشمندان هنوز این نظر را مورد شک و تردید قرار داده اند. نظریه ماریک عمر طولانی نداشت به زودی توسط دانشمندان دیگری رد شد و جای آنرا نظریه لارنس لیشنیک گرفت. اخیرالذکر بنابر مطالعات که در جام و دیگر نقاط ولایت غور انجام داد؛ تیوره را منحصی پایتخت امپراطوری غوری به جهانیان معرفی نمود. دلایل که او ارایه داشته است با ساخت و ساز شهر های قرون وسطی اسلامی مطابقت دارد. در این جا من در مورد موقعیت و بُعد مسافه تیوره تا باغ ارم پایتخت «تفریحی» سلطان غیاث الدین غوری صحبت نمیکنم. این مطلب را دانشمندان دیگری هم برشمرده اند. اما موقعیت و توپوگرافی تیوره مورد بحث من میباشد. این شهر بالای تپه های قرار دارد که دریای هریرود و فراه رود از دو کنار آن میگذرد. با در نظر داشت ارگ و مقر امپراطوری غوری در چنین محل مطابقت با ساختمانهای قرون وسطی دارد که تمام شهر ها بالای تپه ها که ساحه دید وسیع داشته و برای دفاع از هر طرف مناسب باشد اعمار گردیده است. مثال های برجسته آنرا در داخل افغانستان به خوبی مشاهده کرد:

ارگ هرات (قلعه اختیار الدین)، بالاحصار کابل و دیوار های بالای کوه شیردروازه و آسمایی و دروازه های آن، ارگ قندوز (کهن دژ)، ارگ قندهار و شهر قدیمه قندهار که توسط نادر افشار ویران شد تا دیگر افغانها از آن برای دفاع استفاده نه نمایند، بالاحصار غزنی و شهر غزنی دوره غزنویان، ارگ و بالاحصار گردیز و قلعه فریدون در فراه و شهر بلخ و دههای دیگر. بنابراین فیروزکوه نیز خالی از این مزایا بوده نمیتواند. با در نظر داشت موقعیت فعلی تیوره؛ بخوبی میتوان دید که تیوره - فیروز کوه منحصی مرکز و شهر امپراطوری بزرگ غوری جای مناسب و بهتر از این جای دیگر بوده نمی تواند.

دلیل دیگر که تیوره را منحصی فیروزکوه معرفی میتوان کرد همان مرکزیت قلعه فیروزکوه با دیگر قلاع غور که هر کدام آن در مقطع زمانی حیثیت مرکز و قلعه نظامی را داشت؛ دارد. قبل از آنکه به نظریات موافقین و مخالفین این طرح پردازیم؛ بیائید خودمانه متوجه این باریک بینی شویم. من چند سال قبل در یادداشتی مقاله گونه ئی تحت عنوان (فیروزکوه را بیرون جام جستجو کرد) مطالبی برای خوانندگان سایت «جام غور» به عنوان شمه از دلایل خودم به همین مناسبت نوشته بودم که خلاصه آن چنین بود:

- آیا موجودیت یک منار که احتمالاً با در نظر داشت قطعه زمینی که از چند بسوه بیشتر نیست؛ قبول خواهیم کرد شهر بزرگی بنام فیروزکوه در آنجا موقعیت داشته باشد. که شامل ارگ و اردوگاه نظامی با سازو برگ و اشپزخانه و مهمات و دهها مواد یدکی باشد؟
- آیا منحصی یک محصل تاریخ و یا شهروند ولایت غور می پذیرید شهر فیروز کوه در میان دو کوه که فقط با راه باریک که تنها شترسواران میتوانند راه کشاید؛ خواهد بود.
- آیا یکبار نزد خویش تعمق نموده باشید: قوای بزرگی که سرزمین فارس و خوارزم و هند را فتح نمود آنها به تعداد بیشتر از سی یا چهل هزار نفر عسکر و سرباز؛ در یک زمان معین با ارابه ها و حملان و مواد خوراکه و... از این راه باریک چگونه گذشته باشد؟
- آیا یکبار حدس زده اید: افواج و عساکر برای دفاع از خود و مردم و برعکس برای رسیدن به هند و فارس و دفاع از حملات احتمالی دشمن این تعداد افراد با استفاده از این راه باریک؛ چه زمانی را خواهد گرفت؛ تا به مقصد رسید؟
- آیا یکبار متوجه شده اید که شهر به بزرگی فیروزکوه با عمله و فعله آن، خانواده شاهی و اقارب و صد ها خانواده دیگر در کجا زندگی داشتند در میان این دوکوه جای بودباش اصلاً به چشم نمیخورد؟ با وجودیکه طرفداران جام - فیروزکوه؛ تصاویری از خانه ها و مسجد و منار در دامنه این کوه ها ترسیم نموده اند. که باورمند هستند تا جام را فیروزکوه بقبولانند.
- آیا با دو خرابه که در بالای کوه در کنار منار جام که احتمالاً یکی از قرارگاه های نظامی برای حفظ و امنیت راهها بوده است که قرنهای قبل ساخته شده باشد؛ ما را به موقعیت فیروزکوه رهنمون مینماید؟
- آیا آنهایکه ادعا دارند جام، فیروز کوه است، تاریخ این امپراطوری را انقدر کوچک می نگرند که پادشاه و سلطان تنها برای نگهداری خود بیابید در غار ها پنهان شود در حالیکه سلطان نه تنها حفاظت خود و فامیل خویش، بلکه باید از مردم و لشکریان خویش محافظت نمایند؟

➤ آیا میتوان موجودیت یک مسجد که به قول طرفداران جام - فیروزکوه که انهم در سیلاب مدھش که نشانی از مسجد باقی نگذاشت چگونه این منار که متصل مسجد بوده ؛ استوار مانده و از آن سیل آسیب ندیده است ؟

➤ آیا آنچه جوزجانی در طبقات ناصری از تحایف سلطان شهاب الدین غوری که در بالای گنجره های مسجد نصب شده بود و همای طلایی به بزرگی شتر و ملحقات آن در سرازیر شدن آن سیل که سنگ و تهداب مسجد را هم باقی نگذاشت و هرکس در این گیرودار برای زنده ماندن تلاش میکردند آن اشتران طلایی را چگونه نجات دادند تا بعداً سلطان غیاث الدین غوری آنها را برای اعمار مسجد جامع هرات استفاده نمایند ؟

بنابراین با در نظر داشتن مواد فوق موقعیت فیروزکوه در جام بعید به نظر میخورد و نظریه ماریک و طرفداران او را نمیتوان پذیرفت.

یکی از طرفداران ماریک دانشمند آسترالیایی به نام دیوید توماس است که در این سالهای اخیر جام و منار آنرا از نزدیک دیده است و معتقد است که جام ، فیروزکوه است اما مقدمه که در این یادداشت نموده است و به نقل از جوزجانی؛ عظمت فیروزکوه را روشن نموده است نمیتوان قبول کرد ه که جام - فیروزکوه خواهد بود. او مینویسد که: جوزجانی نویسنده کتاب طبقات ناصری بیشتر دوران جوانی خود را در دربار غوریان در فیروزکوه گذراند بود که با این توصیف نمی توان آراء و نظراتش را عاری از تعصب و یگ جانبه دانست. با وجود دور دست بودن فیروزکوه، دربار غوریان بسیار مجلل، پر جنب جوش و جایگاه مناسبی برای بسیاری از هنرمندان و هنر دوستان بوده است به نحوی که در دوره غیاث الدین این شهر مامن بسیار از شیوخ فلاسفه، سخنوران و شاعران بوده است.

جوزجانی مطالب فروانی در مورد زندگی دربار مجلل غوریان را در نوشته های خود بیان کرده: باغهای سلطنتی، شکار حیوانات وحشی، مرواریدها، جواهرآلات، غلام ها و کنیزهای ترك، الیاف های زیبای ابریشمین، نوشیدنی ها متنوع بخصوص آب انار، حیوانات اهلی اعم از گوساله، شتر، اسبها و کیوتران نامه بر. دو مورد جالبی که در مورد آن نقل شده سلاح ها و سگ های معروف غوریان بوده که همسایگان به داشتن آن رشک می بردند.

جوزجانی در قسمتی از کتاب خود، مطلبی دارد در مورد دیوارهای عظیم و گنبد های طلا پوش شده اطراف باز کوشک سلطان در فیروزکوه که با دو پرده بزرگ طلائی تزئین شده بوده است، این کوشک زیبا با رواق هایی که توسط حلقه ها و زنجیرهای طلائی مزین شده بوده است. از نظر اجتماعی و سیستم مالی آن دوره مطابق به همین منبع، خزانه دولتی مابین مردم عادی پخش می شده تا کلیه مردم از آن مستفید گردند.

بنابراین با در نظر داشتن مواد فوق موقعیت فیروزکوه در جام بعید به نظر میخورد و نظریه ماریک و طرفداران او را نمیتوان پذیرفت.

اگر باریکتر به عقب برگردیم نظریه ماریک عمر طولانی نداشت به زودی توسط دانشمندان دیگری رد شد و جای انرا نظریه لارنس لیشنیک گرفت. اخیرالذکر بنابر مطالعات که در جام و دیگر نقاط ولایت غور انجام داد ؛ تیوره را منحیت پایتخت امپراطوری غوری به جهانیان معرفی نمود . دلایل که او ارائه داشته است با ساخت و ساز شهر های قرون وسطی اسلامی مطابقت دارد . در این جا من در مورد موقعیت و بُعد مسافه تیوره تا باغ ارم پایتخت «تفریحی» سلطان غیاث الدین غوری صحبت نمیکنم . این مطلب را دانشمندان دیگری هم بر شمرده اند . اما موقعیت و توپوگرافی تیوره مورد بحث من میباشد . این شهر بالای تپه های قرار دارد که دریای هریرود و فراه رود از دو کنار آن میگذارد . با در نظر داشت ارگ و مقر امپراطوری غوری در چنین محل مطابقت با ساختمانهای قرون وسطی دارد که تمام شهر ها بالای تپه ها که ساحه دید وسیع داشته و برای دفاع از هر طرف مناسب باشد اعمار گردیده است. مثال های برجسته انرا در داخل افغانستان به خوبی مشاهده کرد : ارگ هرات (قلعه اختیار الدین ، بالاحصار کابل و دیوار های بالای کوه شیردروازه و آسمایی و دروازه های آن ، ارگ قندوز(کهن دژ) ، ارگ قندهار و شهر قدیمه قندهار که توسط نادر افشار ویران شد تا دیگر افغانها از آن برای دفاع استفاده نه نمایند ، بالاحصار غزنی و شهر غزنی دوره غزنویان ، ارگ و بالاحصار گردیز و قلعه فریدون در فراه و شهر بلخ و دههای دیگر . بنابراین فیروزکوه نیز خالی از این مزایا بوده نمیتواند . با در نظر داشت موقعیت فعلی تیوره ؛ بخوبی میتوان دید که تیوره - فیروز کوه منحیت مرکز و شهر امپراطوری بزرگ غوری جای مناسب و بهتر از این جای دیگر بوده نمی تواند.

دلیل دیگر که تیوره را منحیت فیروزکوه معرفی میتوان کرد همان مرکزیت قلعه فیروزکوه با دیگر قلاع غور که هر کدام آن در مقطع زمانی حیثیت مرکز و قلعه نظامی را داشت ؛ دارد . دانشمندان این نظریه هم کم نیست فریه فرانسوی که در سال ۱۸۴۵ م از غور دیدن نموده است قلعه سنگی که در نزدیکی قلعه خیسا و قلعه فخرآباد شهر غلغه بامیان ( از ساخته های ملک فخرالدین شنسبانی ) موقعیت داشته و از آن نام میبرد . قابل یادآوری است قلعه خیسا هم از ساخته های سلطان غیاث الدین غوری است.

بعد از آنکه فیروزکوه توسط چنگیز ویران شد حکومت غوریان کورت هرات از قلعه خیسا بیشترین استفاده را برده است . از قلعه های دیگریکه مناسبت های نزدیکی و قرابت با فیروزکوه داشت . از قلاع مندیش ، آهانگران ، کاسی، چهل ابدال ، زرنی و... میتوان نام برد . راههای منتهی به این قلاع با مرکزیت تیوره منحیت پایتخت امپراطوری

غوری خالی از دلچسپی نیست. امروز هنوز رسیدن به این قلاع با راه قدیمه هزار سال قبل؛ نشاندنده ارتباط تیوره با آنها می باشد.

آنچه امروز ما را به این نظریه بیشتر نزدیک مینماید اصطلاح و گویش مردم است که ویرانه های بالای تپه های تیوره را با برج های متعدد به ( غور ) معروف بوده است که در کنارشاخه از فراه رود واقع است و نزدیک به علیای دریای هریود میباشد. این نظریه را میجر راورتی در ترجمه و تعلیق طبقات ناصری بیان داشته است.

ضمناً هولدج در سال ۱۸۸۴-۱۸۸۵ م وارد غور شد و خرابه های وسیعی تیوره که نزد اهالی به غور معروف و در کناریکی از شاخه های فراه رود واقع است عبارت از فیروزکوه می دانست.

آنچه استاد عزیزاحمد پنجشیری در جغرافیایی تاریخی در صفحه ۷۴ به نقل یاقوت حموی در معجم البلدان آورده است بیشتر موقعیت تیوره را به مثابه فیروزکوه روشن مینماید: فیروزکوه قلعه حصینی است آبش از چشمه است.

این نظریه یاقوت را؛ حمدالله مستوفی در نزهت القلوب نیز به این شکل آورده است: فیروزکوه قلعه حصین است مابین هرات و غزنین که دارالملک حکام غور و هواش به سردی مایل است آبش از چشمه و مصادع است.

موقعیت امروز چشمه ها و کاریزها در تیوره نظریات فیروزکوه - تیوره را تقویت مینماید. در حالیکه جام از این قاعده مستثناً است.

ضمناً حافظ ابرو در اثر خویش واضح نموده است که فیروزکوه تختگاه سلاطین غور بود و تا کنون اثر عمارات ایشان در آن موضع باقی است، ده مزرعه دارد که حالا معمور است و در ایام سلاطین غور در غایت معموری بوده است.

امروز در مورد اصطلاح ( مزرعه ) رقم دقیق ارایه نشده است اما حافظ ابرو در مورد غور مینویسد که که: غور صد و ده و دو بیست، سیصد مزرعه باشد که معمور است. که سهم فیروزکوه ده مزرعه میباشد. اما یقیناً هر مزرعه چند بسوه نبوده که شما در اطراف منار جام می بینید بلکه هر مزرعه بالاتر از ده جریب و حتی بیشتر خواهد بود که از چشمه ها و مصادع آب میگرفت.

قابل یادآوری است کلمه مزرعه به معنی « زمین کشت شده » نیامده است و اگر نه تذکر جداگانه این کلمه معنی نداشت زیرا وجود کشت زار در پهلوی هر دهی از بدیهیات است. در این جا استعمال مزرعه به معنی محل مسکونی یاد شده است. چنانچه میخوانیم: و برین عرصه قریب هشتصد پاره دیه و مزرعه که به حقیقت هر دیهی از شهری معتبر و هر مزرعه از دیهی بزرگتر با کشت اصناف و اسکان معمور و قائم.

پطروشفسکی از روی حواشی یکی از نسخ مجالس النفایس امیرعلی شیرنویسی در مورد تفاوت ماهیت دیه و مزرعه مینویسد: اگر مساحت دیه به چهار صد طناب ( زمین آبی ) بالغ گردد « قریه » نامیده میشود و اگر مساحت مزبور مسکون باشد و ۳۰۰ طناب و یا کمتر باشد مزرعه محسوب میگردد.

با این توضیح مختصر از مزرعه حافظ ابرو میتوان نتیجه گرفت که جام گنجایش ده مزرعه را نداشته است به خصوص که مزرعه با « دیه » تفاوت دارد. دهات شامل مردمان قدیمه بوده و اراضی خویش را خودشان کشت مینمودند در حالیکه مزرعه بعد از اعمار فیروزکوه جدیداً احداث گردیده است و در آن روستائیان و دهقانان به کار گرفته میشدند. شامل املاک فیودالی و تا حدودی وقفی است که مزارعه گر در آن توظیف میگردد. برای مزارعه میتوان دو اصطلاح مسکونی و زراعتی را همراه نمود.

دور نیریوم کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات از معین زمچی اسفزاری در مورد غور مینویسد: در قدیم الایام غور عظیم معمور بود، عمارات رفیع و قصور بدیع و قلاع منبع داشته و همیشه دیار از لوث بدعت و ناشایستگی ها پاک میبود....

با این کلمات روضات الجنات متوجه شویم: آیا امکان آنهمه آبادی های که شمرده است در اطراف منار جام و حتی در جام وجود داشته باشد. به خصوص آنانیکه از نزدیک این محل را دیده اند امکان اعمار این همه ساخت و ساز وجود داشت. یقیناً جواب تان « نی » خواهد بود پس روی چه منظور اصرار در موقعیت جام - فیروزکوه دارند. فراموش نکنیم آنچه در طبقات ناصری آمده است که فیروزکوه دارای دو دروازه ترائین و ریگ پست بوده است. این جمله کوتاه نشاندنده فیروزکوه بزرگی را نمایندگی دارد که دارای دروازه ها میباشد.

برای اثبات این مطلب؛ یکی از مآخذ که مربوط قرن ۱۵ میلادی است و خود شخصاً فیروز کوه را دیده است و برای فتح فیروزکوه یا فیروز آباد و آنهم راه دور و درازی را طی نمود استفاده نمایم. این فرد همان تیمور گورگان است. موصوف فتوحات و یادداشت های خود را به زبان ترکی به نام (منم تیمور جهانکشا) نوشت بعداً به زبانهای مختلف ترجمه شد. در یکی از ترجمه های دری - فارسی که از زبان فرانسوی است یادداشتهای وجود دارد که ما را به مرکز امپراطوری غوری ها رهنمون میسازد:

تیمور که برای انتقام گیری از کشتار دوصد و پنجاه طلایه (پیشقراولان) خویش راه فیروز کوه را گرفت از جنوب اسکندر (قندهار) و بعداً بامیان که در آن زمان متصل غور بود وارد فیروز کوه شد. تصویر که او از فیروزکوه ارایه میدارد در ضمن نبرد با غوری های است که: بنابر نوشته تیمور سواران غوری بعد از کشتار افراد تیمور در بیرجند اسپ های آنها را گرفته و به طرف فیروزآباد (فیروزکوه) رهسپار شدند و آنها از کنار آب که یقیناً همان

دره هریود است؛ ره گشوده اند تا کم آب نشوند. هنگامیکه تیمور به طرف غور حرکت نمود فصل خزان بود. تیمور خود اعتراف میکند که: «..... بعد از ورود به اسکندر من وارد کشوری شده بودم که میباید در هر فرسنگ انتظار خصم رداشته باشم. من نسبت به اوضاع کشوری که وارد آن شده بودم آشنائی نداشتم ...» در مورد فیروز آباد مینویسد که: «... وقتی شهر (فیروزآباد) نمایان گردید هوا بشدت سرد بود اما بر زمین برف دیده نمیشد. من از مشاهده آن شهر که بالای تپه و محصور از یک حصار سنگی بفرورفتم. چون پیش بینی می نمودم که محاصره فیروز آباد خیلی طول خواهد کشید و من نمیتوانم حصار شهر را ویران کنم فکر اینکه خود را بالای تپه برسانم مرا بخود مشغول میکرد چون میدانستم صعود از آن تپه اشکال دارد. اما دریای تپه چشم من بیک قشون افتاد و معلوم شد که ابدال کلزائی در آنجا برای نبرد آماده شده است....»

اگر این قشون بشهر فیروزآباد برود و در پناه حصار سنگی قرار بگیرد ما بر آن غلبه نخواهیم کرد مگر بعد از گذشتن یک یا دو سال از محاصره شهر. به افسران فهمانیدم که فیروزآباد شهری است سرد سیر و سکنه شهر مثل تمام سکنه مناطق سرد سیری عادت دارند که آذوقه و سوخت زمستان را یکجا فراهم می کنند و اینک تمام خانه های شهر پر از آذوقه و سوخت است و اگر ما مجبور شویم که شهر را محاصره نمایم مدافعین که آذوقه دارند از پا در نمی آیند. ما نباید مجال بدهیم که سربازان کلزایی از میدان جنگ خارج شوند و بشهر بروند و بدون توجه بمیزان تلفات باید امروز جنگ را خاتمه بدهیم. «

تیمور با مهارت های جنگی و داشتن باروت که غوری ها از آن بی خبر بود و یا احتمالاً فکر نمیکردند که در جنگ تن به تن از آن استفاده شود آرایش جنگی شان متزلزل شد، اما مقاومت را ادامه دادند تا اینکه: تیمور تصمیم گرفت تا به طرف شهر برود و خود را بالای تپه برساند و دروازه شهر را با باروت انفجار دهد.

«... برای من اشکال نداشت که بعد از فرود آمدن شب. دریای شهر فیروزآباد بسربریم و منتظر روز دیگر باشم. من خیمه ای داشتم از نم و وقتی آن خیمه افراشته می شد و در خیمه رمی بستم درون خیمه گرم میگردید که گویی فصل تابستان است. ولی یک سردار جنگی باید غم سربازان خود را بخورد و در فکر خویش نباشد زیرا سردار بدون سرباز آنهم در کشور خصم محکوم به نابودی است. من میدانستم که هرگاه سربازان من. شب زمستان را در بیابان بسر ببرند خود و اسب شان به هلاکت میرسند و عزم داشتم قبل از این که هواتاریک گردد خود را به شهر برسانم.

لذا در حالی که جنگ بین سواران من و سواران پیاده ابدال کلزایی ادامه داشت با عده ای از سربازان که کیسه های باروت در دست داشتند راه شهر را پیش گرفتیم. از بیابان یک جاده سربالا به سوی شهر میرفت و من و سواران بتاخت از آن جاده بالا رفتیم و چنان شتاب داشتیم که وقتی به بالای تپه رسیدیم اسب ها از نفس افتاده بودند. هیچکس از شهر دفاع نمی کرد ولی سکنه شهر وقتی نزدیک شدن ما را دیدند دروازه فیروزآباد را بستند.»

با مطالعه سرگذشت تیمور به قلم خود او؛ درمی یابیم که موصوف برای بار اول شکست موقتی خود را می پذیرد. او بار اول است که در مقابل جنگجویان غوری خود را عاجز می بیند و تکتیک نظامی شان را تأیید میکند

اما تیمور میدانست با گذشت شب نمی تواند پیروزی با او باشد سردی هوا و مقاومت غوریان یکجا گردیده؛ شکست او را حتمی می ساخت اما دست یابی او با استفاده جدید از باروت جرأت حمله مجدد را به وی میسر ساخت...

وقتی به دروازه شهر رسیدیم سوارانی را که بامن بودند سه دسته کردم دسته ای را مامور نمودم که از اسب ها فرود بیایند و با سرعت زیاد زیر دروازه شهر چند حفره بوجود بیاورند دسته دیگر را مامور کردم که مواظب حصار باشند و هرکس را خواست بر سربازان ما سنگ ببارد با تیر بزنند. دسته سوم مامور شدند که مواظب عقب باشند چون بعید نبود که ابدال کلزایی بعد از این که فهمید ما بطرف شهر رفته ایم عده ای از سربازانش را عقب مابفرستد تا ما را به هلاکت برساند

چند نفر که بالای حصار نمایان شدند هدف سربازان من قرار گرفتند. معلوم میشد که رسیدن ما پشت دروازه شهر. برای سکنه فیروزآباد. غیر منتظره بود و آنها انتظار نداشتند که ما به دروازه شهر برسیم و تصور مینمودند که پادشاه (غور) دریای تپه جلوی ما را خواهد گرفت. زیرا با این که ما را پشت دروازه میدیدند برای نابود کردن ما اقدامی موثر بعمل نمی آوردند. معهداً من پیش بینی میکردم که بعد از ورود به شهر جنگی خونین بین ما و سکنه فیروزآباد در خواهد گرفت. زیرا سربازان (کلزایی) که سربازان ما را با تلوار نصف کردند سکنه همان شهر بودند و هنوز عده ای از همان سربازان در شهر وجود داشتند که می توانستند برای ما تولید مشکلات کنند....

به سربازان تفهیم نمودم؛ بعد از این که وارد شهر شدند با صدای بلند اذان بگویند این که نزد کلزایی ها اذان نشانه صلح است و چند تن از سربازانم مامور شدند پس از ورود به شهر جارچی شوند و جار بزنند که جان و مال و ناموس سکنه شهر در امان است و اگر مقاومت نکنند کسی با آنها کاری نخواهد داشت سربازانم کیسه های باروت را که باخود آورده بودند در حفره هائی که زیر دروازه بوجود آمده قرار دادند و آتش زدند و دروازه شهر با صدای هولناک تپه را لرزاند و در هم شکست و فرو ریخت و سربازان من اذان گویان وارد شهر شدند...

سربازان من که وارد شهر شدند میباید ارگ شهر را بتصرف در آورند و هر جا را که برای سکونت سربازان مفید است اشغال نمایند. خود من وارد شهر نشدم زیرا دریای تپه هنوز جنگ جریان داشت....

بعد از اینکه مطمئن شدم جنگ خاتمه یافته وارد شهرگردیدم و قدم به ارگ نهادم زنها و فرزندان ابدال کلزایی را از ارگ به یکی از خانه های شهر منتقل کردند و کسی مزاحم آنها نشد زیرا من گفته بودم که جان و مال و ناموس کسانیکه در شهر هستند مصون است. بعد از این که ارگ را از نظر گذرانیدم گفتم که در آنجا چراغ و آتش بیفروزند و از ارگ خارج شدم تا محل های سکونت سربازان خود را واریسی نمایم

مسجد شهر را که مسجد بزرگ بود و همچنین عده ای از خانه های وسیع را اختصاص به سکونت سربازان که در بین آنها مجروح فراوان بود دادم و امر کردم که از سوخت موجود در شهر برای گرم کردن آن اماکن استفاده نمایند و به سربازانم غذای گرم بخوراند پس از اینکه اطمینان حاصل کردم که سربازانم جای گرم دارند و مجروحین مورد مداوا قرار میگیرند و برای اسپ ها اصطبل و علیق فراهم گردیده به ارگ مراجعت نمودم و در طالار {تالار} آن نشستم و وسط تالاریک منقل بزرگ پر از آتش نهاده بودند و چند مردنگی تالار را روشن میکرد. (مردنگی عبارت بود از یک چراغ شبیه "لاله بزرگ" که فتیله ای وسط آن در روغن می سوخت و حباب شیشه ای استوانه ای شکل آن فتیله را احاطه میکرد. (مترجم)

این یادداشت های تیمور به خوبی میرساند که فیروزکوه ( فیروزآباد ) نه در بلندی یک کوه با دو ویرانی سنگی احتمالاً همان ارگ دختر که نه مساحت و نه موقعیت آن به ارگ میماند و یک منار در معرض سقوط موقعیت داشت. نه در جام ایکه ماریک و طرفدارانش آنرا عنوان مینمایند . بلکه فیروزکوه پایتخت امپراطوری غوری ها بالای تپه های تیوره که امروز ما شاهد آن هستیم موقعیت داشت . نکات کلیدی که تیمور نام برده است که:

- موقعیت شهر فیروزکوه است بالای یک تپه با وجودیکه برای اطفال صعب العبور است اما اسپ ها با سرعت بلند میشود.
- دیوار قلعه و شهر فیروزکوه است که در بالای آن سربازان برای دفاع آماده بودند و موجودیت دروازه شهر است که توسط تیمور با باروت تخریب گردید.
- ارگ فیروزکوه است با تالار بزرگ.
- مسجد بزرگ که گنجایش صد ها نفر را داشت.
- منازل و قلعه های داخل شهر است که مردم زندگی عادی خویش را پیش میبردند.
- تپه که بالای آن شهر فیروزآباد ( فیروزکوه ) اعمار شده بود ، مقابل خویش دشت وسیع داشت که کم از کم بیشتتر از ۴ یا ۵ هزار نفر با هم در نبرد بودند.
- تیمور ادعا میکند که تپه را دور زده تا افراد ابدال کلزایی هنگام بالا شدن وی به بالای تپه متوجه نشود.

این نکات خود بیانگر آنست که دره باریک جام و هریرود ؛ فیروزکوه بوده نمیتواند . نه محل به آن وسعت برای نبرد دارد که آن تعداد افراد در یک وقت در زدو خورد مشغول باشد و نه اطراف منار جام و نه ویرانه های قلعه دختر... در بالای کوه محل بودباش یک شهر را احتوا میکند.

اما یک نکته را نمیتوان از یاد برد که ؛ امپراطوری غوری ها برای استحکام قدرت خویش و جلوگیری از حملات بیرونی و استوار نگاه داشتن امنیت داخلی ؛ تمام راه های را توسط برج های ترصدی و تهنه های دارای اهمیت نظامی محافظت مینمودند چنانچه یک سلسله برج های خشت خام بر فراز تپه ها جهت حفاظت راه ها ساخته بودند همچنان قلعه های دفاعی و نظامی محل مناسبی برای نگهداری زندانیان سیاسی بوده است . اما امکان آن میروود که از این خرابه های بالای منار جام منحصیث یکی از محل ترصد و حفظ امنیت دره هریرود استفاده شده باشد.

در این جا لازم به یادآوری است که دریای هریرود در طول تاریخ بنام دریای فیروزکوه مسما نبوده است آنانیکه ادعا دارند قاتلین سلطان غیاث الدین محمود از آب فیروزکوه عبور نمود . فراموش نموده اند که دریای ایکه در تیوره جریان دارد . نام خود را در آن وقت از همین شهر فیروزکوه گرفته باشد . باید افزود که کوه ازاد تنها بخشی کوچکی از کوه ازاد است که در جام وجود دارد . در حالیکه بخشی بزرگی این کوه به نام کوه ازاد در طول دره هریرود نامیده میشود.

نکته اخیر اینکه منهاج السراج هرگز منار جام را ندیده است ! جوزجانی در هیچ جای از طبقات ناصری از منار جام که با گذر زمان در حدود ۸۰۰ سال هنوز استوار است . نام برده باشد . جوزجانی هرگز نگفته است فیروزکوه - جام ویا جام - فیروزکوه . آیا باور دارید که جوزجانی در قصر فیروزکوه در حرم سلطانی تولد ( ۶۹۸ هـ ق ) و نشونما نمود و درس خواند و بالاخره جوان شد اصلا با تمام مزایای خویش هرگز از منار جام صحبت نه نموده

است. احیاناً اگر فیروزکوه جام میبود و جوزجانی ؛ کم از کم روز پنج وقت نماز را در مسجد فیروزکوه – جام میخواند چگونه امکان داشت از آن در گوشه ایی از طبقات ناصری نام نبرد . و یا از مسجد فیروزکوه با طول و عرض آن با شگوفایی و گنجره ها و ... صحبت مینماید . در حالیکه منار حداقل ۳۵ مرتبه از قد منهاج السراج بلند بود ؛ نام نبرده است . به خاطریکه هرگز منهاج السراج ؛ منار جام را ندیده است . موصوف در مسافرت های خویش اصلاً طرف هرات نیامد . اولین سفر او به بست بود ( ۶۱۳ هـ ق ) و از آنجا به رسالت سیستان نزد ملک یمین الدین بهرام شاه میروید . و بعداً زمانیکه به هند مسافرت نمود از طریق جنوب ؛ غور را ترک نمود . باید بپذیریم که جوزجانی دره هریرود که منار جام در قلب آن قرار داشت ندیده است . موصوف مسافرت های در شرق غور داشته است . تولک را بار اول در سال ( ۶۱۷ هـ ق ) و بار دوم در سال ( ۶۲۰ هـ ق ) ، گزیو و تمران ( ۶۱۸ هـ ق ) و قلعه خیسار ، قهستان و فراه و سیستان بدید . در سال ( ۶۲۴ هـ ق ) بعد از بودباش در قلعه خیسار به غزنه آمد و بالاخره از طریق دره گومل و وادی دره دریای سند به بنون و از آنجا به اچه رفت .

جوزجانی که خود در فیروز کوه تولد شده بود چگونه مناری که با چنان عظمت که مقابل اش قرار داشت چشم ببوید و دریگانه اثر خویش طبقات ناصری از آن نام نبرد . و یا اینکه با وجودیکه در دامن این خانواده بزرگ شد چگونه امکان دارد از بزرگترین اثر تاریخی – دینی این دودمان در کتاب خویش چشم ببوید . فقط یک دلیل است که جام ، فیروزکوه نبود. و این منار ضمیمه مسجد بزرگی فیروزکوه نیست . ورنه جوزجانی این بزرگترین دست آورد تاریخی غیاث الدین محمد سام را امکان نداشت که در طبقات ناصری با آب و تاب انعکاس نمیداد .

پس نتیجه میگیریم که جوزجانی ؛ که در طول زندگی طفولیت و جوانی و حتی تا رسیدن به مناصب سفیر ؛ یکبار هم از این محل دیدن نکرده است . روی این منظور به یقین جام ؛ فیروزکوه نیست .

ادامه دارد